

تحلیل فضایی نابرابری‌های منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مرکزی ایران

دکتر عیسی ابراهیم‌زاده* - دانشیار جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه سیستان و بلوچستان
دکتر میرنجف موسوی - استادیار جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه ارومیه
شمس‌اله کاظمی‌زاد - کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه سیستان و بلوچستان

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۲/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱/۱۷

چکیده

نابرابری‌های منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مرکزی در اکثر کشورهای جهان سوم امری اجتناب‌ناپذیر می‌باشد، که در اثر ساختارهای متمرکز نظام برنامه‌ریزی در فرآیند تاریخی به وجود آمده است. پژوهش حاضر با هدف شناخت الگوی توسعه‌ی فضایی منطقه‌ای حاکم بر ایران به بررسی نابرابری‌های میان مناطق مرزی و مرکزی، با روش توصیفی-تحلیلی به صورت تطبیقی با استفاده از نرم‌افزار رایانه‌ای SPSS و روش وزن‌دهی آنتروپی شانون، مدل تاپسیس، آزمون T-test و تحلیل خوشه‌ای K میانگین انجام گرفته است. نتایج، بیانگر آن است که درجه توسعه‌یافتگی در مناطق مرزی ۰/۰۵۷ و مناطق مرکزی ۰/۱۶۹ می‌باشد و نابرابری‌های منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مرکزی بسیار بالا بوده و این نسبت معادل ۱/۶ می‌باشد. در واقع می‌توان گفت مناطق مرکزی در ایران حدود ۳ برابر بیشتر از مناطق مرزی توسعه‌یافته‌تر است. همچنین میزان نابرابری‌های درون منطقه‌ای مناطق مرزی ۱/۰۸ و مناطق مرکزی ۱/۴۳ می‌باشد؛ که این ارقام بیانگر نابرابری و عدم تجانس و واگرایی بین استان‌های کشور است. البته با حذف تهران (با احتساب استان البرز) نابرابری‌های درون منطقه‌ای مناطق مرکزی حدود ۲/۵ برابر کاهش می‌یابد و به عدد ۰/۶۳ می‌رسد و تجانس و همگرایی نسبی بر مناطق مرکزی حاکم می‌شود. همچنین تفاوت میان مناطق مرزی و مرکزی ایران با استفاده از آزمون T نشان می‌دهد که مقدار T به دست آمده برابر با ۱/۷۹۳ با سطح معناداری ۰/۰۸۴ است که با سطح اطمینان ۹۰ درصد، تفاوت آشکار نسبت توسعه‌یافتگی مناطق مرزی و مرکزی ایران را تأیید می‌نماید. همچنین نتایج تحقیق نشان دهنده آن است که نه تنها میان توسعه مناطق مرزی و مرکزی تفاوت و نابرابری وجود دارد، بلکه میان درون مناطق چه در مناطق

مرزی و چه در مناطق مرکزی نیز تفاوت‌های فاحش و چشمگیری وجود دارد. در واقع توسعه‌یافتگی مناطق مرکزی و توسعه‌نیافتگی مناطق مرزی بیانگر الگوی توسعه منطقه‌ای مرکز - پیرامون در ساختار فضایی کشور است.

واژه‌های کلیدی: نابرابری‌های منطقه‌ای، مناطق مرزی، مناطق مرکزی، مرکز - پیرامون، ایران.

مقدمه

با فروپاشی نظام کمونیستی شوروی و قوت یافتن عامل اقتصاد و انرژی در جهان، دیدگاه‌ها به سوی باورهای جغرافیای اقتصادی معطوف شد. به دنبال آن، تغییرات عمده‌ای در نظام جهانی حاصل گردید. به طوری که قبل از تغییرات و شکل‌گیری نظام نوین جهانی، اکثر کشورها، سرمایه‌گذاری‌ها و ظرفیت‌های اقتصادی خود را به دلیل ملاحظات امنیتی بر مناطق مرکزی متمرکز می‌کردند. اما به دلیل به بن‌بست رسیدن دیدگاه‌های نظامی قدرت‌ها و تغییرات در دیدگاه‌های کلان، اکثر کشورهای مختلف راه توسعه را در همکاری‌های بین مرزی و تقویت و گسترش تجارت فرا مرزی یافته‌اند. این پارادایم، الگوی نوینی را به سیاستمداران و سرمایه‌داران کشورهای مختلف ارائه داد که نسبت به دیدگاه‌های خود در مورد مناطق مرزی تجدید نظر کنند و راه برون رفت از مشکلات نابرابری‌های منطقه‌ای و درون منطقه‌ای را در توسعه یکپارچه مناطق به‌عنوان یک سیستم بیانند.

مروری بر ادبیات نظری و کاربردی در زمینه مناطق مرزی نشان می‌دهد که نخستین تحول در زمینه توسعه مناطق مرزی، ریشه در تفکرات نظریه‌های مکان مرکزی بویژه نظریه والتر کریستالر دارد. او سعی داشت علت اصلی عدم تعادل‌های منطقه‌ای را میان مناطق مرکزی و مناطق مرزی تجزیه و تحلیل کند (Maatof, 2002: 476). بعدها هانسن (1972) با پایه قرار دادن مطالعات کریستالر، مدعی شد مناطق مرزی به دلیل این که فضاهای مکمل یکدیگر را از هم جدا می‌سازند، آسیب پذیرند. پس از هانسن، کسانی چون فیلیپ جونز و تریووالید (1994)، آرولاو کورتیس (1995)، کراتکه (1998)، فلییث (2001)، پتراکاس و اکانامو (2002)، آرکوت و اورزن (2003)، نیبور (2005)، پتالوگلو و پتراکاس (2006)، مناطق مرزی را در کشورهای

مختلف مورد بررسی قرار داده‌اند. در ایران ستاد بازسازی جهاد سازندگی (۱۳۶۲)، سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۸)، علینقی (۱۳۷۸)، عندلیب (۱۳۷۹)، شایان (۱۳۸۳)، علی محمدپور و دیگران (۱۳۸۴)، محمدی و فخر فاطمی (۱۳۸۴) و موسوی (۱۳۸۸) مناطق مرزی را در استان‌های مختلف کشور مورد بررسی قرار داده‌اند.

در ایران توسعه‌ی یکپارچه مناطق و سرمایه‌گذاری در مناطق مرزی به سال‌های بعد از جنگ تحمیلی، بویژه برنامه‌های عمرانی بعد از انقلاب برمی‌گردد. اقدامات گسترده دولت برای محرومیت‌زدایی از مناطق محروم و ارائه برنامه‌های توسعه فضایی و منطقه‌ای مبتنی بر رویکرد UFRD و همچنین برقراری امنیت در مناطق مرزی، موجب توجه جدی دولت برای توسعه مناطق مرزی گردید. اگرچه برنامه‌ها و اقدامات صورت گرفته نتوانسته‌اند مشکلات و نارسایی‌های مناطق مرزی ایران را سامان دهند، که شاید مهمترین علت این امر مدیریت تمرکزگرایانه و حضور و نفوذ دولت مرکزی در همه وجوه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سطوح مختلف تقسیماتی باشد. مضافاً اینکه بحران‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و شرایط خاص جغرافیایی نیز مزید بر علت شوند (Etaat & Mosavi, 2008: 59). از این رو چالش‌های سیاسی که کشورهای همسایه ایران با آن مواجه‌اند نیز، ناامنی را بر مناطق مرزی ایران تحمیل می‌کردند. زیرا ایران با وسعتی معادل ۱۶۴۸۱۹۵ کیلومتر مربع، شانزدهمین کشور جهان از لحاظ وسعت و برخورداری از مرز طولانی در جهان (Iran National Atlas: 16)، دارای ۱۵ کشور همسایه و همچنین برخورداری از موقعیت استراتژیکی بی‌نظیری در جهان از یک سو و وجود منابع عظیم انرژی (نفت و گاز) از سوی دیگر، موجب شده تا عوامل بیرونی و کشورهای غربی، بحران‌ها را در مناطق مرزی تشدید نمایند. به‌گونه‌ای که روابط سیاسی ایران با کشورهای همسایه می‌تواند مهمترین شرایط مساعد را برای برقراری امنیت در این مناطق ایجاد نماید. و همکاری‌های بین مرزی در زمینه تجارت و بازرگانی و ایجاد بازارهای مشترک مرزی می‌تواند امنیت را برای سرمایه‌داران بزرگ اقتصادی فراهم سازد؛ که این وضعیت می‌تواند رشد و توسعه این مناطق را به‌وجود آورد.

طرح مسأله

از آنجایی که مهمترین هدف از ساماندهی سیاسی فضا در هر کشور در درجه اول ارائه بهینه خدمات به حداکثر شهروندان و در مرحله بعد اداره و کنترل افرادی است که در چارچوب مرزهای سرزمینی زندگی می‌کنند (Poormusavi and et al, 2008: 77). لذا، وجود بی‌عدالتی‌های جغرافیایی و توسعه ناموزون بخش‌های جغرافیایی کشور ممکن است موجب آسیب همبستگی ملی شده و منجر به بروز تحرکات واگرایانه بویژه در مناطق قومی شود که این مسئله تأثیر سوئی بر امنیت و در نتیجه توسعه کشور دارد (Ahmadypoor and et al, 2007: 22).

با توجه به اینکه مناطق مرزی ایران دارای ۱۶ استان و مناطق مرکزی دارای ۱۴ استان (با احتساب استان البرز در استان تهران) است. حدود ۵۰ درصد مساحت و ۵۰/۷ درصد جمعیت کشور متعلق به مناطق مرزی است، این امر بیانگر آن است که ۵۰ درصد توسعه کشور باید در مناطق مرزی متمرکز گردد تا تعادل‌های منطقه‌ای در الگوی فضای ناحیه‌ی ایران برقرار شود. این در حالی است که تمرکز امکانات و خدمات در مرکز، باعث دور افتادگی برخی استان‌ها و محرومیت آنها از این مواهب گریده است (Etaat & Mosavi, 2008: 65). عدم تعادل‌های موجود میان استان‌ها و نواحی حاشیه‌ای با استان‌ها و نواحی توسعه‌یافته، گویای این مطلب است که نظام تقسیماتی کنونی با شاخص‌های توسعه سازگاری ندارد و نه تنها نمی‌تواند کشور را به سوی توسعه‌ای همه‌جانبه و انسان‌محور رهنمون سازد، بلکه خود مانعی جدی بر سر راه توسعه محسوب می‌گردد. در همین راستا، در پژوهش حاضر سعی شده است تا تحولات جمعیتی و شاخص‌های توسعه در بخش‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، صنعتی و غیره در مناطق مرزی و مرکزی ایران مورد بررسی و مقایسه تطبیقی قرار گیرد؛ تا با شناخت ابعاد و زوایای گوناگون آن، نابرابری‌های منطقه‌ای در ساختار فضایی کشور مشخص گردد، به‌همین منظور سؤال اصلی این پژوهش این است که، چه نوع الگویی بر توسعه فضایی منطقه‌ای در ایران حاکم است؟

ادبیات تحقیق

مروری بر ادبیات نظری و کاربردی در زمینه توسعه مناطق مرزی نشان می‌دهد که توسعه در این پژوهش در قالب سه رویکرد اساسی تحت عنوان «رویکرد سنتی مکان»، «رویکرد همکاری‌های بین مرزی» و «رویکرد مردمی» مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. در رویکرد اول می‌توان به نظریه‌های کریستالر، لوش، گریش، فرانسوا پرو و جان فریدمن اشاره کرد که در نظریه کریستالر، مناطق مرزی موارد ویژه‌ای قلمداد می‌شوند، زیرا این مناطق در کناره‌های کشور به صورت منفرد و منزوی به لحاظ اقتصادی و فضایی قرار گرفته‌اند (Sermak, 2007: 82). این مناطق به لحاظ اقتصادی ضعیف و شکننده خواهند بود زیرا مرزهای ملی و کشوری سبب قطع شدن و حذف مناطق وابسته خواهند بود. البته رشد و رونق فعالیت‌های تجاری در مرزها تأثیرات مثبتی در توسعه این مناطق خواهند داشت (Hansen, 1975: 826). لوش با بررسی اقتصاد فضایی مناطق مرزی معتقد است مرزهای ملی سبب ایجاد خلاء فاصله در شبکه اقتصادی و بازار می‌شود و موجب عقب‌ماندگی و رکود شهرهای مناطق مرزی خواهند بود (Houtum, 1999: 113). در مدل گریش، مرزهای ملی، سدی در برابر تجارت‌های بین‌المللی می‌باشند. به اعتقاد وی هرچه میزان تولیدات داخل یک کشور بیشتر باشد، در نتیجه مناطق اقتصادی بزرگتر خواهند بود، در آن صورت تعداد کمتری از کارآفرینان و سرمایه‌گذاران گرایش به مناطق نزدیک مرز را خواهند داشت، که در آن صورت تنها حذف عامل مرز در راستای یکسان‌سازی اقتصادی سبب گرایش به فعالیت‌های اقتصادی در مناطق مرزی می‌شود (Giersch, 1949: 91). ژاندارم با تحلیل نظریه قطب رشد در مورد مناطق مرزی معتقد است، مرز سیاسی موجب کنترل تأثیرات گسترش قطب‌های رشد در مناطق پیرامونی خواهند بود. وی تنها راه گسترش مناطق مرزی را در سیستم اقتصادی فرا منطقه‌ای بررسی می‌کند که در آن به قرارگیری مناطق توسعه‌نیافته و توسعه‌یافته هم‌زمان در دو سوی مرزها در کنار یکدیگر اشاره می‌کند و راه حل توسعه این مناطق را شکل‌گیری قطب‌های یکپارچه و همکاری‌های بین مرزی می‌داند (Hansen, 1975: 821-823). نظریه مرکز - پیرامون نیز، مرزهای بین‌المللی کشورها را یکی از موانع در برابر بهبود مناطق مرزی می‌داند (Copus, 2001: 548). به

اعتقاد بسیاری از صاحب نظران این نظریه فرآیند یکپارچگی اقتصادی و همکاری‌های بین مرزی، نظم اقتصادی و توسعه فضایی مناطق مرزی و پیرامونی را تغییر خواهد داد و موجب رونق و جمعیت پذیری و اهمیت استراتژیکی این مناطق خواهد شد.

دومین رویکرد اساسی که از دهه ۹۰ میلادی وارد ادبیات جغرافیای اقتصادی گردید، با اشاره به نظریه سیستم‌های جهانی شهر، جهانی شدن، اعتماد، تعاون و اتحاد، به تحلیل مناطق مرزی می‌پردازد (Van Houtman, 2000: 63). این رویکرد مناطق مرزی بین دو کشور را از نظر بالقوه بودن در زمینه‌های مختلف، ویژگی‌های جغرافیایی، تاریخ، گروه‌های قومی و فرصت‌های اقتصادی شبیه هم می‌داند و معتقد است؛ تنها این مسائل حکومتی و قلمرو سیاسی دو کشور است که دو طرف مرز را از هم جدا ساخته است (Perkmann, 2003: 167). یکسان‌سازی و همکاری‌های بین مرزی که به صورت تعامل سازمان‌یافته میان دو کشور برای توسعه این مناطق ضروری است. از دیدگاه طرفداران این رویکرد پراکندگی مناطق مرزی دیگر قابل قبول نیست و مرزها می‌توانند در اثر توافقات از بین بروند (Niebuhe & Stiller, 2003: 2-3).

در رویکرد سوم، مرزها با محوریت یکپارچه‌سازی است. نظریه‌پردازان این گروه به تحلیل مرزها از نظر تولید نسل و افزایش جمعیت به‌عنوان عاملی تأثیرگذار در ثبات مرزها و روند یکپارچه سازی می‌پردازند. مهمترین عامل در این تحلیل‌ها، ایجاد فکر، شکل‌دهی نمادین به آن و در نهایت شکل‌دهی به مرزها توسط عوامل انسانی با کمک سیاستمداران، شرکت‌ها، مصرف کنندگان و شهروندان است. در واقع، در این رویکرد محوریت عوامل انسانی جایگزین همکاری‌های بین مرزی توسط افراد و مجموعه افراد می‌گردد (Van Houtum, 2000: 67). در واقع در این رویکرد، مرزها، عامل اصلی جدایی سیاسی نیستند بلکه فرآیندهای انسانی با مشخصات و ملیت‌های گوناگون هستند که موجب جدایی مناطق می‌شوند (Rumley & Minghi, 1991: 35-47). این رویکرد در قالب نظریه‌های روانشناسی و جامعه شناسی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در نظریه روانشناسی، مرزها همانند موجودات انسانی و ساختار اجتماعی تحت تأثیر ادراک و نگرش انسانی نسبت به فضا هستند (Leimbruber, 1991: 43-62). این نظریه موجب افزوده شدن وجه ادراکی، وجه تأثیرگذاری و وجه ذهنی و روانی به مرزها

شده است که این سه بعد هیچ ارتباط مستقیمی نسبت به یکدیگر ندارند. یعنی فاصله میان مناطق یک فاصله نسبی بوده است. آنچه که مهم است فاصله ادراکی به فضا است (Cadwallader, 1979: 565). اما در نظریه مردمی، جامعه شناسی مرزها و مناطق مرزی بیشتر به عنوان ساختارهای اجتماعی و فضایی نگریسته می شود که توسط افراد و گروهها در فرآیند تاریخ به وجود می آیند و دارای مفهوم می باشند. یعنی این گروه بیشتر به پیدایش و شکل گیری ملت ها با خصوصیات مخصوص به خود و تأثیرات آنها به مفهوم مرزها هستند (Pass, 1996: 50-65).

مواد و روش

با توجه به ماهیت موضوع و مؤلفه های مورد بررسی، رویکرد حاکم برای پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی است. هدف اصلی این پژوهش شناخت الگوی توسعه فضای منطقه ای حاکم بر ایران است که برای دستیابی به این هدف، مناطق مرزی با مناطق مرکزی مورد مقایسه قرار می گیرد. مناطق مرزی شامل ۱۶ استان و مناطق مرکزی شامل ۱۴ (با احتساب استان البرز در استان تهران) استان است. از نظر مساحت نیز مناطق مرکزی و مرزی برابر هستند. شاخص های مورد بررسی حدود ۳۰ شاخص اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و صنعتی است که اطلاعات مورد نیاز از مرکز آمار ایران، سرشماری های عمومی نفوس و مسکن و سالنامه های آماری استانها بر اساس آمار سال ۱۳۸۵ جمع آوری شده است. همچنین در این ارتباط، بازساخت ساختارهای اقتصادی - سیاسی حاصل از اقتصاد سیاسی، ایدئولوژی و فلسفه سیاسی حاکم بر حکومت، مورد کنکاش قرار می گیرد. بر این اساس، ابتدا با به کارگیری روش وزن دهی آنتروپی شانون، شاخص های مورد بررسی وزن دهی شده اند؛ سپس از طریق مدل تاپسیس ۳۰ استان کشور (با احتساب استان البرز در استان تهران) رتبه بندی شده اند. نهایتاً از طریق آزمون های آماری T-test، مناطق مرزی و مناطق مرکزی مورد مقایسه و مطالعه تطبیقی قرار گرفته اند.

شاخص‌های تحقیق

۱- درصد شاغلان بخش صنعت؛ ۲- درصد شاغلان بخش خدمات؛ ۳- ضریب اشتغال؛
 ۴- نرخ مشارکت زنان؛ ۵- تعداد کارگاه‌های صنعتی بیش از ۱۰۰-۵۰ کارکن؛ ۶- سرانه
 مصرف انرژی (مگاوات - ساعت)؛ ۷- طول راه‌ها به ازای کیلومتر مربع؛ ۸- امید به زندگی؛
 ۹- ضریب شهرنشینی؛ ۱۰- ضریب باسوادی مردان؛ ۱۱- ضریب باسوادی زنان؛ ۱۲- ارزش
 افزوده تولیدات صنعتی؛ ۱۳- تعداد فرودگاه به ازای ۱۰۰۰۰۰۰ نفر جمعیت؛ ۱۴- تعداد دانشگاه
 به ازای ۱۰۰۰۰۰۰ نفر جمعیت؛ ۱۵- تعداد دانشجو به ازای ۱۰۰۰۰۰۰ نفر جمعیت؛ ۱۶- تعداد
 کتابخانه به ازای هر ده هزار نفر جمعیت؛ ۱۷- معکوس بار تکفل؛ ۱۸- تعداد پزشکان به ازای
 هر ده هزار نفر جمعیت؛ ۱۹- تعداد پزشکان متخصص به ازای هر ده هزار نفر جمعیت؛
 ۲۰- تعداد تخت بیمارستانی به ازای هر ده هزار نفر جمعیت؛ ۲۱- تعداد داروخانه به ازای هر
 ده هزار نفر جمعیت؛ ۲۲- تعداد دندانپزشکان به ازای هر ده هزار نفر جمعیت؛ ۲۳- درصد
 مسکن روستایی دارای آب لوله کشی؛ ۲۴- معکوس خانوار به مسکن؛ ۲۵- درصد مسکن
 روستایی دارای تلفن؛ ۲۶- ارزش افزوده بخش معدن؛ ۲۷- ارزش افزوده بخش کشاورزی؛
 ۲۸- تعداد آزمایشگاه به ازای هر ده هزار نفر جمعیت؛ ۲۹- درصد مهاجرین وارد شده به کل
 جمعیت؛ ۳۰- تعداد کارگاه‌های صنعتی بیش از ۱۰۰ نفر جمعیت.

تحلیل یافته‌های تحقیق

الف: روند تحولات جمعیتی در مناطق مرزی و مرکزی ایران

بر اساس داده‌های آماری، در سال ۱۳۸۵ جمعیت ایران ۷۰۴۹۵۷۸۲ نفر بوده، که از این میزان
 ۵۰/۷ درصد در استان‌های مرزی و ۴۹/۳ درصد در استان‌های مرکزی سکنی گزیده‌اند.
 بررسی جمعیت ایران به تفکیک نقاط شهری و روستایی نشان می‌دهد که ۶۸/۵ درصد از
 جمعیت ایران شهرنشین و حدود ۳۱/۵ درصد روستائین و غیرساکن هستند. این ارقام برای
 مناطق مرکزی ۷۷/۱ درصد برای جمعیت شهری و ۲۲/۹ برای جمعیت روستایی و غیر ساکن
 است. در حالی که جمعیت شهری مناطق مرزی حدود ۶۰/۹ درصد و جمعیت روستایی و

غیرساکن آن ۳۹/۹ درصد بوده است (جدول شماره ۱ و ۲). ارقام نشان می‌دهد ضریب شهرنشینی در مناطق مرکزی به میزان ۸/۶ درصد نسبت به میانگین ضریب شهرنشینی کشور بالا بوده است. مقایسه ضریب شهرنشینی مناطق مرزی با مناطق مرکزی بیانگر بالا بودن ضریب شهرنشینی مناطق مرکزی به میزان ۱۷ درصد نسبت به مناطق مرزی است. در بین استان‌های مناطق مرزی بالاترین ضریب شهرنشینی متعلق به استان‌های خراسان رضوی و آذربایجان شرقی بوده است که به ترتیب ۶۸/۱۵ و ۶۶/۷ درصد است که از میانگین شهرنشینی کشور پایین‌تر است. در استان‌های مناطق مرکزی استان قم با میزان ۹۳/۹۱ درصد (به‌دلیل تک شهرستان بودن استان) بالاترین ضریب شهرنشینی را داشته است. در بین استان‌های مناطق مرکزی، ۶ استان شامل؛ چهارمحال و بختیاری، زنجان، کرمان، کهگیلویه و بویراحمد، لرستان و همدان دارای ضریب شهرنشینی پایین‌تری نسبت به میانگین شهرنشینی کشور در مناطق مرزی بوده‌اند. بقیه ۸ استان از نظر ضریب شهرنشینی از میانگین شهرنشینی کشور بالاتر هستند. ۶ استان دارای ضریب شهرنشینی پایین، استان‌هایی هستند که در همسایگی استان‌های مرزی واقع شده‌اند. بخشی از این نابرابری در تراکم جمعیت شهری به‌دلیل نابرابری‌هایی است که تا اندازه زیادی به‌طور جبری در بنیاد زیستی کشور وجود دارد، علاوه بر آن نابرابری در تجمع امکانات طبیعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در مناطقی خاص، زمینه مهاجرت‌های صورت گرفته را فراهم نموده و به‌صورت مانعی جدی در تحقق استعدادهای ذاتی منطقه‌ای به‌شمار می‌آید. به‌نظر می‌رسد که این امر موجب عقب ماندگی کشور در مسیر توسعه رقابتی و توسعه پایدار را فراهم آورده است. تحولات نرخ رشد جمعیت بین سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۷۵ بین مناطق مرزی و مرکزی ایران بیانگر بالا بودن نرخ رشد جمعیت در مناطق مرکزی است. به‌طوری که متوسط نرخ رشد سالیانه در مناطق مرکزی ۱/۷۹ درصد در سال بوده است. جمعیت‌پذیری در مناطق مرزی نسبت به میانگین ایران بالاتر است (جدول شماره ۱). در بین استان‌های مناطق مرزی، ۵ استان سیستان و بلوچستان با نرخ رشد سالیانه (۳/۴ درصد)، هرمزگان (۲/۸۳ درصد)، بوشهر (۱/۷۷ درصد)، خراسان جنوبی (۱/۷۴ درصد) و خراسان رضوی با (۱/۷۱ درصد) در سال، نرخ رشد جمعیتی بالاتر از متوسط رشد کشور را داشته‌اند.

جدول شماره ۱: جمعیت استان‌های ایران به تفکیک مناطق مرزی و مرکزی در سال ۱۳۸۵

استان‌های مرزی	کل جمعیت	جمعیت شهری	جمعیت روستایی و غیرساکن	استان‌های مرکزی		کل جمعیت	جمعیت شهری	جمعیت روستایی و غیرساکن
				کل جمعیت	جمعیت شهری			
۱ اردبیل	۱۲۲۸۱۵۵	۷۱۵۵۹۷	۵۱۲۵۵۸	۱ یزد	۹۹۰۸۱۸	۷۸۹۸۰۳	۲۰۱۰۱۵	۱
۲ کرمانشاه	۱۸۷۹۳۸۵	۱۲۵۵۳۱۹	۶۲۴۰۶۶	۲ زنجان	۹۶۴۶۰۱	۵۵۹۳۴۰	۴۰۵۲۶۱	۲
۳ بوشهر	۸۸۶۲۶۷	۵۷۷۴۶۵	۳۰۸۸۰۲	۳ سمنان	۵۸۹۷۴۲	۴۴۰۵۵۹	۱۴۹۱۸۳	۳
۴ کرمان	۲۶۵۲۴۱۳	۱۵۵۲۵۱۹	۱۰۹۹۸۹۴	۴ فارس	۴۳۳۶۸۷۸	۲۶۵۲۹۴۷	۱۶۸۳۹۳۱	۴
۵ گیلان	۲۴۰۴۸۶۱	۱۲۹۵۷۵۱	۱۱۰۹۱۱۰	۵ قزوین	۱۱۴۳۲۰۰	۷۷۷۹۷۵	۳۶۵۲۲۵	۵
۶ مازندران	۲۹۲۲۴۳۲	۱۵۵۴۱۴۳	۱۳۶۸۲۸۹	۶ قم	۱۰۴۶۷۳۷	۹۸۳۰۹۴	۶۳۶۴۳	۶
۷ خوزستان	۴۲۷۴۹۷۹	۲۸۷۳۵۶۴	۱۳۹۱۴۱۵	۷ کردستان	۱۴۴۰۱۵۶	۸۵۵۸۱۹	۵۸۴۳۳۷	۷
۸ هرمزگان	۱۴۰۳۶۷۴	۶۶۱۳۲۵	۷۴۲۳۴۹	۸ لرستان	۱۷۱۶۵۲۷	۱۰۲۰۱۵۰	۶۹۶۳۷۷	۸
۹ گلستان	۱۶۱۷۰۸۷	۷۹۵۱۲۶	۸۲۱۹۶۱	۹ مرکزی	۱۳۵۱۲۵۷	۹۳۲۰۷۳	۴۱۹۱۸۴	۹
۱۰ ایلام	۵۴۵۷۸۷	۳۳۱۲۳۱	۲۱۴۵۵۶	۱۰ همدان	۱۷۰۳۲۶۷	۹۸۰۷۷۱	۷۲۲۴۹۶	۱۰
۱۱ آذربایجان شرقی	۳۶۰۳۴۵۶	۲۴۰۲۵۳۹	۱۲۰۰۹۱۷	۱۱ تهران	۱۳۴۲۲۳۶۶	۱۲۲۶۰۴۳۱	۱۱۶۱۹۳۵	۱۱
۱۲ آذربایجان غربی	۲۸۷۳۴۵۹	۱۷۲۴۹۵۴	۱۱۴۸۵۰۵	۱۲ اصفهان	۴۵۵۹۲۵۶	۳۷۹۸۷۲۸	۷۶۰۵۲۸	۱۲
۱۳ خراسان رضوی	۵۵۹۳۰۷۹	۳۸۱۱۹۰۰	۱۷۸۱۱۷۹	۱۳ کهگیلویه و بویراحمد	۶۳۴۲۹۹	۳۰۲۱۹۲	۳۳۲۱۰۷	۱۳
۱۴ خراسان جنوبی	۶۳۶۴۲۰	۳۲۶۶۹۵	۳۰۹۷۲۵	۱۴ چهارمحال و بختیاری	۸۵۷۹۱۰	۴۴۲۲۹۸	۴۱۵۶۱۲	۱۴
۱۵ خراسان شمالی	۸۱۱۵۷۲	۳۹۲۴۵۸	۴۱۹۱۱۴	Source: Statistical Center of Iran, 2006				۱۵
۱۶ سیستان و بلوچستان	۲۴۰۵۷۴۲	۱۱۹۳۱۹۸	۱۲۱۲۵۴۴					۱۶

جدول شماره ۲: جمعیت ایران به تفکیک مناطق مرزی و مرکزی سال ۱۳۸۵

شرح مناطق	کل جمعیت		جمعیت شهری		جمعیت روستایی		نرخ رشد جمعیت در دوره ۸۵-۱۳۷۵
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	
مناطق مرزی	۳۵۷۳۸۷۶۸	۵۰/۷	۲۱۴۶۳۷۸۴	۶۰/۰۶	۱۴۲۷۴۹۸۴	۳۹/۹۴	۱/۴۵
مناطق مرکزی	۳۴۷۵۷۰۱۴	۴۹/۳	۲۶۷۹۶۱۸۰	۷۷/۰۹	۷۹۶۰۸۳۴	۲۲/۹۱	۱/۷۹
کل کشور	۷۰۴۹۵۷۸۲	۱۰۰	۴۸۲۵۹۹۶۴	۶۸/۴۵	۲۲۲۳۵۸۱۸	۳۱/۵۵	۱/۶۲

Source: Statistical Center of Iran, 2006

ب: عدم تعادل‌های منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مناطق مرکزی

برای دستیابی به نابرابری‌های منطقه‌ای میان مناطق مرکزی و مرزی ایران، کشور به دو منطقه مرکزی و مرزی تقسیم شده است. مناطق مرزی شامل ۱۶ استان و مناطق مرکزی شامل ۱۴ استان است. با به‌کار بردن ۳۰ شاخص اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، صنعتی و زیربنایی و بهره‌گیری از روش وزن‌دهی آنتروپی (Akbari & Zahedi kaivan, 2008: 46-49) و مدل تاپسیس (Asgharpoor, 2008: 260-266) استان‌های کشور در قالب مناطق مرزی و مرکزی از لحاظ سطوح توسعه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. برابر بررسی‌های صورت گرفته، استان تهران با میزان توسعه ۰/۶۷۳۹ به‌عنوان توسعه‌یافته‌ترین استان و استان ایلام با میزان توسعه ۰/۰۰۷۸ به‌عنوان محروم‌ترین استان شناخته شد (جدول شماره ۳). شکاف توسعه بین استان تهران و ایلام ۱۲۴/۸۵۹ بوده است. این رقم فاصله زیاد توسعه‌یافته‌ترین و محروم‌ترین استان ایران را نشان می‌دهد که نابرابری‌های منطقه‌ای در ساختار فضایی ایران بسیار بالا بوده است. بعد از استان تهران، استان اصفهان با میزان توسعه ۰/۲۷۰۴ به‌عنوان دومین استان توسعه‌یافته ایران شناخته شد. شکاف توسعه بین استان تهران و اصفهان ۳/۶ بوده است. فاصله‌ی زیاد تهران (با احتساب استان البرز به علت فقدان آمار تفکیک شده برای استان البرز) با دیگر استان‌ها، نابرابری‌های منطقه‌ای و درون منطقه‌ای را در ایران تشدید نموده است. زیرا در نتیجه‌ی اقتصاد سیاسی حاکم بر حکومت و بهره‌مندی استان تهران از مزیت بزرگ سیاسی - اداری، تمرکز

فعالیت اقتصادی نیز در اطراف آن رشد و گسترش یافته است. تأثیر این تحولات به تغییر سیمای سنتی تهران و چند شهر بزرگ محدود مانده و موجب گردیده که امکانات و منابع و پتانسیل‌های انسانی روستاها و شهرهای کوچک به تهران که مرکز سیاسی و اداری و جایگاه اصلی فعالیت‌های اقتصادی دولت به‌شمار می‌رود، سرازیر گردند. حاکمیت این جریان موجب توسعه‌نیافتگی و عدم رشد استان‌های دیگر شده است و به نابرابری‌های عمیق منطقه‌ای و درون منطقه‌ای دامن زده است.

بر اساس آمار سال ۱۳۸۶، محاسبات انجام گرفته با بهره‌گیری از نرم افزار رایانه‌ای SPSS، نشان می‌دهد که در میان استان‌های کشور، سهم استان تهران (با احتساب استان البرز در زمان محاسبه) در محصول ناخالص داخلی در جمعیت کشور ۱۸/۷ درصد (بیشترین میزان) و سهم استان ایلام در شاخص مذکور ۰/۸ (کمترین میزان) بوده است. در زمینه صنعت، نسبت تعداد پروانه‌های صادر شده توسط وزارت صنایع و معادن برای کارگاه‌های صنعتی به تعداد آن در کل کشور، در استان اصفهان ۱۰ درصد (بیشترین میزان) و در استان خراسان جنوبی و خراسان شمالی به ترتیب ۰/۴ و ۰/۳ درصد (کمترین میزان) بوده است. کمترین میزان جمعیت فعال کشور از نظر اقتصادی متعلق به استان سیستان و بلوچستان (۲۵ درصد) بوده است. سرانه ارزش افزوده بخش معدن در حال بهره‌برداری در استان کرمان و یزد بیشترین میزان (به ترتیب ۲/۲ و ۲/۸) و در استان‌های اردبیل و خوزستان کمترین میزان (۰/۰۱) بوده است (Statistical Center of Iran, 2007). مقایسه‌هایی از این دست نشان دهنده عدم تعادل در شاخص‌های اقتصادی بین استان‌های کشور می‌باشد. در واقع، تقسیم کار تخصصی بین استان‌های مرزی و استان‌های مرکزی کشور بر اساس مزیت‌های نسبی در هر منطقه در جهت نیل به توسعه صورت نگرفته است. همچنین شناخت ناکافی از قابلیت‌های متعدد برخی از مناطق کشور منجر به کاهش نقش و سهم آنها در تقسیم کار ملی و منطقه‌ای فعالیت‌های اقتصادی گردیده است. در واقع انحصاری نمودن ابزار تولید در چند شهر بزرگ مناطق مرکزی بویژه تهران، مردم دیگر نقاط ایران بخصوص مناطق مرزی را در امور اقتصادی به حاشیه رانده است. همچنین با استفاده از تحلیل خوشه‌ای K میانگین (Kalantari, 2003: 55)، استان‌های مناطق

مرزی و مرکزی به پنج سطح توسعه خیلی بالا، بالا، متوسط، پایین و خیلی پایین تقسیم گردید. برابر جدول شماره ۳ از بین استان‌های مناطق مرزی، هیچ استانی با توسعه خیلی بالا به دست نیامد. استان خراسان رضوی با میزان توسعه ۰/۲۶۵۴ از بین ۳۰ استان کشور، در رتبه سوم قرار گرفته است و سطح توسعه بالا را به خود اختصاص داده است. این استان، در واقع توسعه‌یافته‌ترین استان مرزی محسوب می‌شود. قرارگیری شهر مشهد در این استان به دلیل زمینه‌های تاریخی، مذهبی و صنعتی به توسعه این استان شتاب بخشیده است.

جدول شماره ۳: تعادل یا عدم تعادل‌های منطقه‌ای در مناطق مرزی و مرکزی ایران در ۱۳۸۵

مناطق مرکزی				مناطق مرزی				
سطح توسعه	میزان تاپسیس	نام استان	رتبه	سطح توسعه	میزان تاپسیس	نام استان	رتبه	
خیلی بالا	۰/۹۷۳۹	تهران	۱	بالا	۰/۲۶۵۴	خراسان رضوی	۱	
بالا	۰/۲۷۰۴	اصفهان	۲	پایین	۰/۱۳۰۷	آذربایجان شرقی	۲	
متوسط	۰/۱۸۲۳	فارس	۳		۰/۰۸۲۱	خوزستان	۳	
	۰/۱۵۴۲	یزد	۴	۰/۰۶۴۰	مازندران	۴		
	۰/۱۴۴۸	قم	۵	۰/۰۶۱۰	کرمانشاه	۵		
پایین	۰/۱۰۷۰	کرمان	۶	خیلی پایین	۰/۰۴۷۱	گلستان	۶	
	۰/۱۰۴۶	سمنان	۷		۰/۰۴۴۶	گیلان	۷	
	۰/۱۰۲۵	مرکزی	۸		۰/۰۴۳۴	کردستان	۸	
	۰/۰۷۷۹	همدان	۹		۰/۰۳۸۱	اردبیل	۹	
خیلی پایین	۰/۰۵۶۶	قزوین	۱۰		۰/۰۲۹۷	آذربایجان غربی	۱۰	
	۰/۰۵۴۵	زنجان	۱۱		۰/۰۲۸۸	سیستان و بلوچستان	۱۱	
	۰/۰۵۰۵	لرستان	۱۲		۰/۰۱۹۴	خراسان شمالی	۱۲	
	۰/۰۵۰۱	چهار محال و بختیاری	۱۳		۰/۰۱۹۱	بوشهر	۱۳	
	۰/۰۲۹۹	کهگیلویه و بویر احمد	۱۴		۰/۰۱۴۷	خراسان جنوبی	۱۴	
					۰/۰۳۵	هرمزگان	۱۵	
					۰/۰۰۷۸	ایلام	۱۶	
۱/۴۳					۱/۰۸		ضریب پراکندگی	
۱/۶							ضریب پراکندگی	

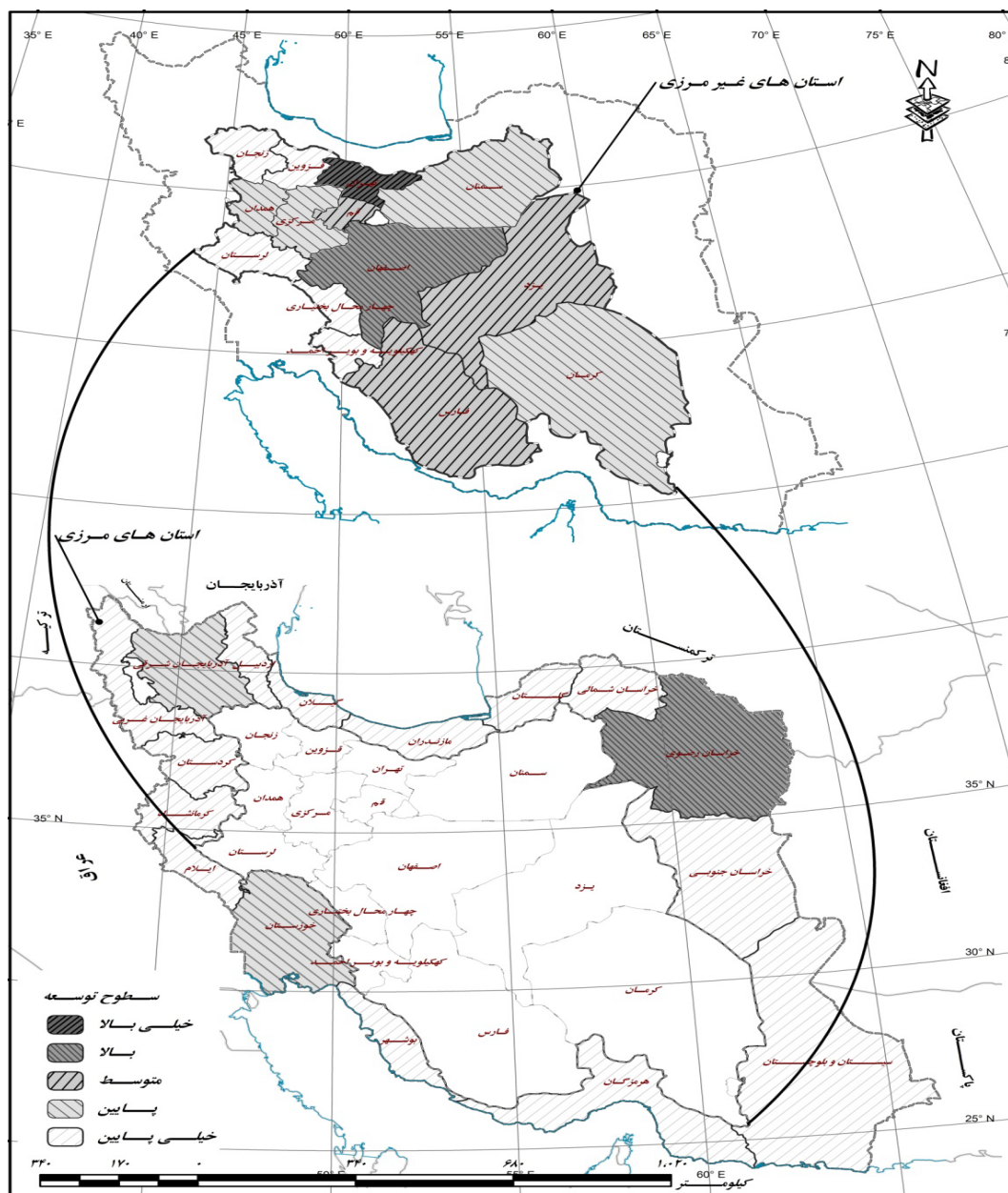
در سطح توسعه پایین در مناطق مرزی، استان‌های آذربایجان شرقی و خوزستان به ترتیب با میزان توسعه ۰/۱۳۰۷ و ۰/۰۸۲۱ واقع شده‌اند. استان آذربایجان شرقی به دلیل وجود شهر تبریز که دارای زمینه‌های تاریخی، سیاسی، فرهنگی و صنعتی در کشور، همچنین استان خوزستان به دلیل

وجود صنعت نفت از جایگاه مناسب نسبت به استان‌های دیگر مرزی برخوردار است. اگرچه انتظار می‌رفت این دو استان به دلیل ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های طبیعی و انسانی، جایگاه مناسب‌تری را کسب نماید. بقیه ۱۳ استان مرزی در سطوح توسعه خیلی پایین قرار گرفته‌اند (نقشه شماره ۱).

در میان استان‌های مناطق مرکزی، استان اصفهان در سطوح توسعه بالا و استان‌های فارس، یزد و قم در سطوح توسعه متوسط قرار گرفته‌اند. ۴ استان کرمان، سمنان، مرکزی و همدان در سطوح توسعه پایین واقع شده‌اند و استان‌های قزوین، زنجان، لرستان، چهارمحال و بختیاری و کهگیلویه و بویراحمد در سطوح توسعه خیلی پایین قرار دارند. توزیع فضایی سطوح توسعه در (نقشه شماره ۱) نشان می‌دهد استان‌های دارای توسعه خیلی پایین مناطق مرکزی از استان‌هایی هستند که با استان‌های مناطق مرزی همجوار می‌باشند.

با استفاده از شاخص ضریب پراکندگی، میزان نابرابری‌های منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مرکزی مورد بررسی قرار گرفت. برابر عدد به‌دست آمده میزان نابرابری و عدم تجانس بین مناطق مرزی و مرکزی بسیار بالا بوده که میزان آن $1/6$ می‌باشد. با توجه به این میانگین توسعه در مناطق مرزی $0/057$ و مناطق مرکزی $0/169$ می‌باشد. می‌توان گفت مناطق مرکزی در ایران حدود ۳ برابر بیشتر از مناطق مرزی توسعه یافته است. البته مسائلی از قبیل قومی - سیاسی، جنگ تحمیلی در مناطق غرب و شمال غرب، چالش‌های امنیتی مناطق شرق به محرومیت مناطق مرزی دامن زده است.

نکته قابل تأمل در نابرابری‌های درون منطقه‌ای مناطق مرزی و مرکزی، وجود نابرابری‌های درون منطقه‌ای در داخل مناطق مرزی و مرکزی است. میزان نابرابری درون منطقه‌ای مناطق مرزی $1/08$ و مناطق مرکزی $1/43$ است. ارقام بیانگر نابرابری و عدم تجانس و واگرایی بین استان‌های کشور است. البته نابرابری‌های درون منطقه‌ای در مناطق مرکزی بیشتر از مناطق مرزی است. دلیل اصلی آن وجود استان تهران (با احتساب استان البرز) می‌باشد که به لحاظ شاخص‌های توسعه فاصله بسیار زیادی با استان‌های مناطق مرکزی و مرزی دارد. که با حذف استان تهران نابرابری‌های درون منطقه‌ای مناطق مرکزی حدود $2/5$ برابر کاهش می‌یابد و به عدد $0/63$ می‌رسد و تجانس و همگرایی نسبی بر مناطق مرکزی حاکم می‌شود.



نقشه شماره ۱: توزیع فضایی سطوح توسعه در بین استان‌های مرزی و غیر مرزی کشور

ج: بررسی تفاوت میان مناطق مرزی و مرکزی ایران

برای بررسی تفاوت یا عدم تفاوت میان مناطق مرزی و مرکزی ایران، از آزمون T-Test مستقل استفاده شده است. مقدار T به دست آمده ۱/۷۹۳ با سطح معنی داری ۰/۸۴ است که با سطح اطمینان ۹۰ درصد، نشان می‌دهد میان توسعه مناطق مرزی و مرکزی ایران تفاوت وجود دارد. که با حذف استان خراسان رضوی مقدار T به ۲/۰۰۸ با سطح اطمینان ۹۵ درصد افزایش می‌یابد. بنابراین، علاوه بر این که میان توسعه در مناطق مرزی و مرکزی ایران نابرابری و تفاوت وجود دارد؛ بلکه میان درون مناطق، چه در مناطق مرزی و چه در مناطق مرکزی، تفاوت‌های فاحش و چشمگیری وجود دارد. و تا زمانی که عوامل نابرابری درون منطقه‌ای کاهش پیدا نکند، نابرابری‌های برون منطقه‌ای نیز تقلیل نخواهند یافت. اما سوال اصلی تحقیق که چه نوع الگویی بر توسعه فضایی منطقه‌ای ایران حاکم بوده است، نتایج تحقیق و (نقشه شماره ۱) بیانگر این است که الگوی فضایی توسعه در ایران مرکز-پیرامون است. زیرا، مناطق مرکزی از نظر توسعه نسبت به مناطق مرزی و پیرامونی شرایط بسیار بهتری دارند و این الگو نشان می‌دهد هر چقدر به طرف مناطق مرکزی ایران نزدیک‌تر شویم استان‌ها توسعه یافته‌تر می‌شوند. البته حاکمیت این الگو بر ساختار فضایی ایران به شکل‌گیری نظام برنامه‌ریزی ایران برمی‌گردد که از زمان شکل‌گیری برنامه‌ریزی در ایران بویژه بعد از برنامه عمرانی سوم قبل از انقلاب، حاکمیت نظریه‌های اقتصاد نئوکلاسیک و قطب رشد بر مبنای نظری نظام برنامه‌ریزی تحت اعمال اقتصاد سیاسی ویژه به وجود نابرابری‌های منطقه‌ای و درون منطقه‌ای دامن زده است. زیرا اقتصاد نئوکلاسیک رشد اقتصادی را به جای توزیع متعادل درآمد و رفع نابرابری‌های شدید جامعه ترجیح می‌دهد و نابرابری‌های درآمدی را لازمه رشد اقتصادی کشورها فرض می‌کند (6: Ziari & Mosavi, 2009) و نظریه قطب رشد که بعد از برنامه عمرانی سوم با سرمایه‌گذاری‌های کلان صنعتی در مراکز بزرگ شهری ایران را هدف قرار داد و بر نابرابری‌های منطقه‌ای و درون منطقه‌ای مزید بر علت گشت.

نتیجه‌گیری

امروزه تعادل‌های منطقه‌ای و توسعه همکاری‌های بین مرزی نقش اساسی در توسعه ملی هر کشوری دارد، بنابراین توسعه و گسترش امکانات و منابع در استان‌های مرزی می‌تواند نقش اساسی در تقویت همکاری‌های بین مرزی با کشورهای همسایه و جهان اسلام داشته باشد و هم می‌تواند آهنگ توسعه را در سطح ملی تسریع کند. در این مقاله ۳۰ شاخص انتخابی نظیر اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، زیربنایی، صنعتی و غیره از طریق روش وزن‌دهی آنتروپی شانون وزن‌دهی شده‌اند، سپس از طریق مدل تاپسیس جهت مقایسه و مطالعه تطبیقی رتبه‌بندی شده‌اند. برابر بررسی‌های صورت گرفته، استان تهران (با احتساب استان البرز) با میزان توسعه ۰/۶۷۳۹ به‌عنوان توسعه‌یافته‌ترین استان و استان ایلام با میزان توسعه ۰/۰۰۷۸ به‌عنوان محروم‌ترین استان شناخته شد. شکاف توسعه بین استان تهران و ایلام ۱۲۴/۸۵۹ بوده است. این رقم فاصله زیاد توسعه‌یافته‌ترین و محروم‌ترین استان ایران را نشان می‌دهد که نابرابری‌های منطقه‌ای در ساختار فضایی ایران بسیار بالا بوده است. همچنین بر اساس نتایج حاصل از تحلیل خوشه‌ای K میانگین مشخص شد که استان خراسان رضوی با میزان توسعه‌ی ۰/۲۶۵۴ از بین ۳۰ استان مناطق مرزی و مرکزی در رتبه سوم قرار گرفته است و سطح توسعه بالا را به‌خود اختصاص داده و در واقع توسعه‌یافته‌ترین استان مناطق مرزی محسوب می‌شود. همچنین در سطح توسعه پایین در مناطق مرزی، استان‌های آذربایجان شرقی و خوزستان به ترتیب با میزان توسعه ۰/۱۳۰۷ و ۰/۰۸۲۱ قرار گرفته‌اند. در میان استان‌های مناطق مرکزی نیز استان اصفهان در سطوح توسعه بالا و استان‌های فارس، یزد و قم در سطوح توسعه متوسط قرار گرفته‌اند. استان‌های کرمان، سمنان، مرکزی و همدان در سطوح توسعه پایین واقع شده‌اند. با استفاده از شاخص ضریب پراکندگی میزان نابرابری‌های منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مرکزی مورد بررسی قرار گرفت. برابر عدد به‌دست آمده میزان نابرابری و عدم تجانس بین مناطق مرزی و مرکزی بسیار بالا بوده که میزان آن ۱/۶ می‌باشد. با توجه به این میانگین توسعه در مناطق مرزی ۰/۰۵۷ و مناطق مرکزی ۰/۱۶۹ می‌باشد. می‌توان چنین بیان کرد که مناطق مرکزی در ایران حدود ۳ برابر بیشتر از مناطق مرزی توسعه‌یافته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد میزان نابرابری درون منطقه‌ای مناطق مرزی ۱/۰۸ و مناطق مرکزی ۱/۴۳

است که این ارقام بیانگر نابرابری و عدم تجانس و واگرایی بین استان‌های کشور است که با حذف تهران و تفکیک آمار مربوط به استان البرز، نابرابری‌های درون منطقه‌ای مناطق مرکزی حدود ۲/۵ برابر کاهش می‌یابد و به عدد ۰/۶۳ می‌رسد و تجانس و همگرایی نسبی بر مناطق مرکزی حاکم می‌شود. همچنین بررسی تفاوت یا عدم تفاوت میان مناطق مرزی و مرکزی ایران با توجه به مقدار T به دست آمده ۱/۷۹۳ با سطح معنی‌داری ۰/۰۸۴ است، نشان می‌دهد که با سطح اطمینان ۹۰ درصد، میان توسعه مناطق مرزی و مرکزی ایران تفاوت وجود دارد. که با حذف استان خراسان رضوی مقدار T به ۲/۰۰۸ با سطح اطمینان ۹۵ درصد افزایش می‌یابد. بنابراین، نتایج تحقیق نشان می‌دهد که نه تنها میان توسعه مناطق مرزی و مرکزی تفاوت و نابرابری وجود دارد، بلکه میان درون مناطق چه در مناطق مرزی و چه در مناطق مرکزی تفاوت‌های فاحش و چشمگیری وجود دارد؛ و تا زمانی که عوامل نابرابری درون منطقه‌ای کاهش پیدا نکند، نابرابری‌های برون منطقه‌ای نیز تقلیل نخواهند یافت و الگوی فضایی توسعه در ایران یعنی مرکز - پیرامون، همچنان به عنوان الگوی فضایی مسلط می‌باشد، زیرا که مناطق مرکزی از نظر توسعه نسبت به مناطق مرزی و پیرامونی شرایط بسیار بهتری دارند و این الگو نشان می‌دهد هر چقدر به طرف مناطق مرکزی ایران نزدیکتر شویم استان‌ها توسعه یافته‌تر می‌شوند. در نتیجه تمرکز امکانات و خدمات در مرکز، موجب دورافتادگی برخی استان‌ها و محرومیت آنها از این مواهب گردیده است. حاکمیت برنامه‌ریزی از بالا به پایین و عدم واگذاری اختیارات به سطوح پایین تقسیماتی موجب عدم شناخت صحیح و انتظارات متناسب با ظرفیت‌های طبیعی گردیده و به بی‌عدالتی‌های جغرافیایی ناشی از نابرابری‌های جبری در بنیادهای زیستی کشور، دامن زده است. باید اذعان کرد که نابرابری و محرومیت به مثابه آن روی سکه توسعه، خطری مستقیم برای امنیت جامعه به‌شمار می‌آیند و هرگونه برنامه‌ریزی توسعه بدون عنایت و برنامه‌ریزی عمومی برای از میان برداشتن نابرابری‌ها نمی‌تواند انجام گیرد.

قدردانی

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از معاونت پژوهشی دانشگاه سیستان و بلوچستان به جهت فراهم ساختن فرصت انجام پژوهش حاضر تشکر نمایند.

References

1. Ahmadypoor and et al (2007); Study of the pace of Development of Political-Administrative Spes in Iran; Case Study: Iran's Provinces in 1st to 3rd Development plans (1989-2004), Geopolitics Quarterly, Vol. 3, No.1, Tehran [in Persian].
2. Akbari, Nematallah & Zahedi kaivan, Mehdi (2008); Application of ranking methods and multi-criteria decision making, Organization of Municipalities and Rural Administration Press, Tehran [in Persian].
3. Arreola Daniel D & James R. Curtis (1995); The Mexican border cities, landscape anatomy and personality, Tucson, University of Arizona Press.
4. Asgharpoor, Mohammad Javad (2008); Multi-criteria decision makings, Tehran University Press, Tehran [in Persian].
5. Cadwallader, M (1979); Problems in Cognitive Distance and Their Implications for Cognitive Mapping, Environment and Behavior, 11, pp559-579.
6. Copus. K.A (2001); From Core – Periphery to Polycentric Development Concept of Spatial and A spatial Perpherality “, European Planning Studies, Vol.9, No.4, Car fax Publishing.
7. Erkut, G & Ozgen, C (2003); the economic and spatial peripherality of border regions in South Eastern Europe, the 43rd European Congress of the Regional Science Association, Jyvaskyla, Finland, 27th – 30th August, P28.
8. Etaat, Javad and Mosavi, Seyede Zahra (2008); Administrative Divisions and Sustainable Development (Case Study: Iran), Geopolitics Quarterly, Vol. 4, No.3, Tehran [in Persian].
9. Giersch, H (1949 – 1950); Economic Union between Nations and the Location of Industries, Review of Economic Studies, Vol.17, No. 43pp87-97.
10. Hansen, N. M (1975); An Evaluation of Growth Center Theory and Practice, Environment and Planning, NO7, PP21-832.
11. Hansen, Niles H (1972); Human settlement systems: International perspectives structure change and Publicly, Ballinger, pub co Cambridge, UK.
12. Iran National Atlas, Volume 3 page 16, the Mapping Organization, Tehran [in Persian].

13. Jones, Philip, N & Wild, Treror (1994); Pening The frontier: Recent spatial impacts in the former Inner- German bolder Zone, *Regional Studies*, Vol. 28, No.3, PP259- 273.
14. Kalantari, Khalil (2003); Processing and data analysis in social and economic researches, Nashre Sharif, Tehran [in Persian].
15. Kratke, S (1998); Regional integration or fragmentation? The German Polish order region in a new Europe, *Regional Studies*, Vol 33/7, PP. 631- 641.
16. Linneker, B (1997); Transport Infrastructure and Regional Economic Development in Europe: A Review of Theoretical and Methodological Approaches. TRP133. Sheffield: Department of Town and Regional Planning, University of Sheffield.
17. Maatof, Sharif (2002); Study of phenomenon of regional imbalances, Conference on Challenges and prospects of development in Iran, Tehran [in Persian].
18. Niebuhr Annkatrin & Stiller Silvia (2002); Integration Effects in Border Regions: A Survey of Economic Theory and Empirical Studies, HWWA Discussion Paper, Hamburg Institute of International Economics.
19. Niebuhr, A (2005); the impact of EU enlargement on European border regions, HWWA Discussion Paper, No33, P28.
20. Passi, A (1996); Territories, Boundaries, and Consciousness: The Changing Geographies of the Finnish-Russian Border, John Wiley & Sons Ltd, Chichester.
21. Perkamann, M (2003); Cross – Border Regions in Europe, Significance and Drivers of Regional Cross – Border Cooperation, *European Urban and Regional Studies*, Vol. 10, Na 2, pp 156-167.
22. Petrakos, G & Economou, D (2002); The Spatial aspects of development in South – Eastern Europe, [http://www. ersa. Org /ersacofs / ersaoz/ cd- rom / paper / 139. pdf].
23. Phillips, Keith & Carlos Mazanares (2001); Transportation in restructure and the border economy, Federal Reserve Bank of Dall as [http://www.dallasfed. org / htm / Pubs/border].
24. Poormusavi, Mousa and et al (2008); Political Organization of Cultural and Functional Spaces and Areas in Iran, *Geopolitics Quarterly*, Vol. 4, No.3, Tehran [in Persian].
25. Rumley, Dennis & Julian V. Minghi (1991); Introduction: The Border Landscape Concept, Routledge, New York.

26. Sermak, Agnieszku Brzosko (2007); Theoretical Deliberations on Frontier location of Cities, Bulletin of Geography(Socio-Economic Sires), No, 7, pp 73-869.
27. Statistical Center of Iran (2006); Population and Housing Censuses of West Azerbaijan province, Tehran [in Persian].
28. Statistical Center of Iran (2007); Statistical Yearbook, Tehran [in Persian].
29. Topaloglou, L & Petrakos, C (2006); the new economic geography of The Northern Greek border regions, Paper Presented at 46th Congress of the European Regional Science Association, Volos, 26- 28 August, P.30.
30. Van Houtum, H (1999); what is the Influence of Borders on Economic Internationalization? In Understanding European Cross-Border Labor Markets, p, De Gijssel, M. Janson; H-J Wenzel: M. Weltering (Ed), pp 107-141.